

# ضرورت تغییر بنیادی در رابطه مردم و دولت

## توسعه اقتصادی

### نیازمند جراحی ساختارها

ضعف دادرها در رسیدگی موثر به شکایت ها و اجبار طرف های قرارداد به انجام تعهدات	۴،۶۱	۴،۸۱	-۴
ضعف نظام توزیع و مشکلات رساندن محصول به دست مصرف کننده	۴،۷	۵،۵۳	-۱۸
میانگین	۶،۱۳	۵،۱۱	۱۷

با ملاحظه جدول فوق مشاهده می شود تغییراتی که در ارزیابی و استخراج داده های پرسشنامه ای که توسط تشکل های پنج گانه استان کرمان تکمیل شده و بر اساس آن رتبه کسب و کار استان تغییر قابل ملاحظه ای داشته است متاثر از مولفه هایی بوده که این شاخص ها مانند بی ثباتی قوانین و مقررات مربوط به تولید و سرمایه گذاری تعرفه پایین کالای وارداتی و رقابت غیر منصفانه محصولات رقابت خارجی در بازار و... شاخص هایی در سطح ملی هستند. که ضمن آنکه تغییرات محسوس هم اتفاق نیفتاده است و در حالی که در شاخص هایی که تا حدودی می توان به استان نسبت داد مانند مشکل دریافت تسهیلات از بانک ها، برگشت چک های مشتریان، ضعف دادرها، تغییر چندانی نکرده و در مواردی منفی هم بوده اند. لذا به نظر می رسد این ارزیابی محیط کسب و کار که به موجب آن ارتقاء قابل توجهی در رتبه استان کرمان اتفاق افتاده از دقت قابل قبولی برخوردار نیست. گرچه استان با جدیت مدیریت عالی و توجه ویژه به پارامترهای پیش محیط کسب و کار تلاش های بسیاری زیادی در بهبود محیط کسب و کار و تسهیل فرایندهای پیچیده اداری انجام شده و شخصا استاندار محترم به موضوع اشراف دارند و به طور محسوس پیشرفت کارها تسهیل شده است اما به دلیل اینکه این حساسیت ها و دقت نظرها در سطح مدیریت عالی انجام می شود، هنوز در بدنه اجرایی استان هماهنگی لازم را به وجود نیاورده است.

فضای کسب و کار با آنکه بسیار بهتر شده اما هنوز با وضع مطلوب فاصله زیادی دارد و نمی توان به رتبه بندی اعلام شده اکتفا نمود و باید تلاش های در حال انجام را وسعت و عمق بخشیده و فضای کسب و کار استان باز تعریف و معیارهای خاص استان را تدوین کرد چرا که چون در تحلیل فوق دریافتیم که نه شاخص های بانک جهانی و نه شاخص های مرکز پژوهش های مجلس نمی تواند معیارهای دقیقی برای پایش محیط کسب و کار استان باشد و در این راستا باید توجه نماییم. اولاً: محیط کسب و کار تقریباً عملکرد همه دستگاه ها و نهادهای کشور از نیروی انتظامی و دادگستری گرفته تا شورای فرهنگی عمومی و نمایندگی های سیاسی کشور در خارج را در بر می گیرد لذا بهبود محیط کسب و کار به یک حرکت جدی و جمعی و اراده قوی مسئولان اجرایی، قضایی و تقنینی نیاز دارد که قبل از هر اقدام باید این اجماع در استان کرمان به وجود آید.

شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی چون با عضویت مدیران عالی هر سه قوه و مدیران تشکل ها و شرکت های بخش خصوصی تشکیل می شود لذا می تواند نهادهای موثر در هم افزایی همه فعالیت های استان برای بهبود شاخص های محیط کسب و کار باشد.

ثانیاً: تا زمانی که محیط کسب و کار بهبود نیابد بهبود عملکرد بنگاه ها و به طور کلی رشد بخش خصوصی امکان پذیر نخواهد بود.

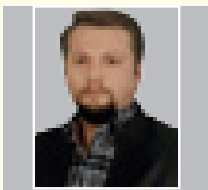
ثالثاً: باید بدانیم تنها خصوصی سازی، اعطای وام به طرح های تولیدی و زیر ساخت ها برای رشد مستمر سرمایه گذاری کافی نیست و نیاز به عامل اساسی دیگری به نام محیط کسب و کار و فضای مساعد سرمایه گذار است.

رابعاً: بهبود مستمر محیط کسب و کار ارتباط مستقیمی به بالا رفتن شفافیت اقتصادی دارد و محیط کسب و کار در شرایطی که فساد اداری همه گیر بشود و هزینه های رسمی بودن اقتصاد بالا باشد بهبودی نخواهد یافت.

لذا برای تعریف و تحلیل دقیق و جامع محیط کسب و کار، تعیین معیارهای بومی برای سنجش این محیط تدوین روش هایی برای پایش دقیق این سنجش، راههای بهبود این شاخص ها و ایجاد محیط کسب و کار پیش برنده و فعال و نشاط آور باید مطالعات کامل انجام شود که اتاق کرمان این مهم را به عهده گرفته و در حال انجام آن است و از طرف اتاق ایران، اتاق کرمان به عنوان پایلوت این موضوع انتخاب شده است که با توجه به اهمیت مطلب و نقش بسیار بسزایی که یک محیط کسب و کار مطلوب در توسعه پایدار استان دارد، مدیریت اتاق کرمان با جدیت اقدام و همه حمایت های لازم را انجام خواهد داد.

\* نایب رئیس اتاق بازرگانی کرمان

توسعه اقتصادی (Economic Development) چیست و تغییرات ساختاری به چه مفهومی است؟ چه ارتباطی بین تغییرات ساختاری و توسعه اقتصادی وجود دارد؟ توسعه اقتصادی از جمله واژه هایی که همواره در محافل علمی و سیاسی شنیده می شود. توسعه اقتصادی را می توان یک سری تغییرات و تحولات بنیادی



بهروز جعفرزاده

در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... که منجر به تبدیل یک جامعه سنتی به یک جامعه صنعتی و مدرن می شود، تعریف کرد. فرآیند توسعه اقتصادی در چارچوب تحلیل تاریخی از توسعه، حکایت از تغییرات ساختاری در ارزش ها و نهادهایی دارد که زمینه ساز تحولات اقتصادی بودند؛ تحولات ارزشی در دوران رنسانس و شکل گیری و تکامل نهادهای حقوق مالکیت و پایه ریزی حاکمیت قانون برای مشارکت های فراگیر مردمی در نیل به آرمان های ملی، رواج تفکر علمی و سلطه عقلانیت بر رفتار اقتصادی بشر از جمله تحولات ساختاری غیراقتصادی هستند که دگرگونی های ساختاری اقتصاد را موجب شدند.

واژه ساختار (Structure) در مباحث توسعه و تاریخ اقتصادی به سهیم نسبی بخش ها در اقتصاد، در خصوص تولید و عوامل مورد استفاده آنها اطلاق می شود. از دیدگاه چرنی (Chenery, ۱۹۸۶)، انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و تغییر در ترکیب تقاضا، تجارت، تولید و اشتغال، محورهای بارز اقتصادی دگرگونی و انتقال ساختاری (Structural Transformation) است. تغییر ساختاری (Structural Change) اقتصاد را می توان تغییر توازن تولید، تجارت، درآمد و اشتغال بخش های مختلف اقتصادی، از بخش های اولیه (کشاورزی، معدن و...) به ثانویه (صنایع تولیدی و ساخت و ساز)، و به بخش های سوم و چهارم (گردشگری، صنایع بانکی، نرم افزار و...)، تعریف کرد.

در یک سطح ظریف، تغییر ساختاری به تغییر در ساختار اقتصاد اشاره دارد، اما در سطحی وسیع تر، تغییر ساختاری شامل تغییرات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دیگر تغییرات است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، در حال گذار از اقتصاد برنامه ریزی متمرکز به اقتصاد بازار محور هستند، حال آنکه این گذار به وضوح پیامدهای اقتصادی گسترده ای دارد که بسیار بیشتر از یک تغییر اقتصادی، و مستلزم تغییر بنیادی در رابطه میان مردم و دولت، و در واقع در نگرش و طرز تفکر و جهان بینی افراد است. ساختار خانواده نیز دستخوش تغییری عمده در این کشورهاست. به عنوان مثال، مهاجرت بخش بزرگی از کارگران روستایی به مناطق شهری به تغییر ساختار خانواده از خانواده گسترده به خانواده هسته ای می انجامد که در عین حال این پدیده به تسریع روند شهرنشینی و گسترش تولید و بخش خدمات منجر می شود. طبق تعریفی که از توسعه اقتصادی ارائه شد، فرآیند توسعه نیازمند تغییر ساختار اقتصادی، از سمت کشاورزی به سوی صنعت و خدمات است. ترکیب سه بخش فوق در هر کشوری نسبت به کشورهای دیگر متفاوت است. هر چه کشور در جهت تغییر ساختار تحول پذیرتر باشد سریع تر فرآیند توسعه را طی خواهد کرد. باید توجه کرد که تغییر ساختار از کشاورزی به صنعت موجب کاهش تولید بخش کشاورزی نمی شود، بلکه بازدهی نیروی کار و سرمایه را در این بخش افزایش می دهد و در واقع صنعتی شدن موجب می شود تا بخش کشاورزی با همان امکانات قبلی، تولید بیشتری داشته باشد و یا همان تولید قبلی را با امکانات کمتری ایجاد نماید. بنابراین اختلاف کشورها از نظر سطح توسعه یافتگی به تغییرات ساختاری اقتصاد آنها بازمی گردد.

